

بررسی رابطه توسعه‌یافتگی و پتانسیل‌های جغرافیایی در استان‌های ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴

ابوالفضل قنبری*

چکیده

هدف این مقاله، تعیین سطوح توسعه مناطق مختلف ایران در سال ۱۳۹۰ و بررسی و تحلیل آن در رابطه با پتانسیل‌های جغرافیایی در استان‌های کشور با استفاده از شاخص‌هایی در بخش‌های بهداشتی و درمانی، فرهنگی و آموزشی، اقتصادی، زیربنایی و مسکن است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد بین پتانسیل‌های جغرافیایی و توسعه‌یافتگی استان‌های ایران رابطه‌ای نامتناسب وجود دارد. برای نمونه، استان‌هایی مانند یزد، سمنان و کرمان که از پتانسیل‌های پایینی برخوردارند، به ترتیب با ضریب $1/5$ ، $1/48$ و $1/5$ از توسعه‌یافتگی بالایی برخوردار هستند و در رتبه‌های ۲، ۳ و ۴ قرار دارند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در ایران توان‌ها و پتانسیل‌های جغرافیایی به دلیل بهره‌برداری نادرست، نقش چندانی در توسعه نواحی نداشته و همبستگی بین این پتانسیل‌ها و سطوح توسعه‌یافتگی نواحی بسیار ضعیف است. **کلیدواژه‌ها:** توسعه‌یافتگی، پتانسیل‌های جغرافیایی، نابرابری منطقه‌ای، استان‌های ایران.

a_ghanbari@tabrizu.ac.ir

* دانشیار دانشکده برنامه‌ریزی و علوم محیطی دانشگاه تبریز

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیستم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۶ • شماره مسلسل ۷۸

مقدمه

یکی از موانع اصلی و مهم در روند توسعه ملی، برهم خوردن تعادل و توازن منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. از این‌رو، اولین گام در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شناسایی جایگاه مناطق نسبت به یکدیگر از نظر توسعه و علت نابرابری‌ها است. بررسی نابرابری و وجوه آن در محدوده‌های جغرافیایی مختلف در سال‌های اخیر مورد توجه شدید برنامه‌ریزان و سیاستمداران قرار گرفته است (Dopont, 2007: 54). وجود نابرابری و ابعاد مختلف آن، از نشانه‌های مهم توسعه‌نیافتگی است، زیرا کشورهایی که امروزه به‌عنوان کشورهای توسعه‌یافته شناخته می‌شوند ضمن اینکه از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بالایی برخوردار هستند، توزیع درآمدها و امکانات نیز در آن‌ها نسبتاً عادلانه است. اما در کشورهای توسعه‌نیافته، هم مقادیر این شاخص‌ها پایین است و هم توزیع آن بسیار ناعادلانه است. توسعه یکپارچه و متوازن ناحیه‌ای، کاهش نابرابری‌های ناحیه‌ای، پیوند منطقی بین برنامه‌های ملی و محلی و برنامه‌ریزی برای توسعه فراگیر ناحیه‌ای از وظایف برنامه‌ریزی ناحیه‌ای است (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۰: ۱). در همه کشورها، اعم از پیشرفته و توسعه‌نیافته، مناطقی وجود دارند که از رشد و توسعه کمتری نسبت به سایر مناطق برخوردارند و مردم این مناطق به دلایلی که خارج از کنترل آن‌ها بوده، از سطح رفاه کمتری نسبت به بقیه بهره‌مند هستند.

به‌ویژه رشد نامتوازن شهرهای بزرگ و مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی و مناطق حاصل‌خیزتر و در ارتباط بیشتر با مرکز، نسبت به مناطق خشک و دور از دسترس و یا در برخی کشورها، مناطقی که در آن‌ها اقلیت‌های قومی ساکن هستند، نسبت به مناطق سکونت اکثریت جلب توجه می‌کند. پیام نامتوانی، همواره ناکارایی اقتصادی، نابرابری اجتماعی، جریان‌های مهاجرتی قوی و قطبی‌شده و آشوب‌های اجتماعی است (Bono et al, 2007: 145). آشکار است که همواره این وضعیت منجر به فشار سیاسی برای از میان بردن شکاف می‌شود. طبیعی است که این اختلاف و نامتوانی از نظر ارزشی و آرمانی و از رویکرد اصلاح توزیع فضایی مورد ارزشیابی قرار بگیرد و همواره نتیجه این ارزشیابی، تشخیص مشکل منطقه‌ای و تشویق سیاست‌های منطقه‌ای برای اصلاح توزیع فضایی جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی است. از این زاویه، اقدام برای رفع اختلاف بین مناطق، آرمان ایدئولوژیکی است

برخاسته از ارزش‌های جامعه که خواهان فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همه مردم کشور است؛ در هر کجا که زندگی کنند (لطیفی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۲).

یکی از مباحث عمده و اساسی برنامه‌ریزی جامع، مسئله توسعه متوازن است که می‌تواند در قالب توسعه متعادل بخش‌ها و یا مناطق مطرح شود. توجه به همگن‌سازی مناطق از دیدگاه برخورداران از امکانات، تسهیلات و سایر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی موضوعی است که می‌تواند در راه نیل به اهداف کمی و کیفی، برنامه کلان تخصیص منابع را تحت تأثیر قرارداد و چارچوب سیاست‌گذاری منطقه‌ای را سازماندهی کند (زالی، ۱۳۷۹: ۴۵). با توجه به اصل نهادینه توسعه که منوط به تشخیص و تعیین عوامل پیچیده طبیعی و انسانی، یعنی برنامه‌ریزی با تکیه بر شناسایی توان‌ها و تنگناهای موجود در هر مکان، که مقدم بر خود توسعه است (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۵) برای دستیابی به توسعه پایدار در عرصه‌های مختلف کشور، شناخت وضع موجود و ترسیم فضای مطلوب ضروری است. به عبارت دیگر، بررسی ارزیابی و داشتن شناختی جامع از ویژگی‌ها و پتانسیل‌های موجود در نواحی مختلف و نیز تجزیه و تحلیل قابلیت‌ها و تنگناهای محیطی در فرایند برنامه‌ریزی توسعه از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در پاسخ به این سؤال که چرا نابرابری همچنان تداوم دارد، عده‌ای دو عامل اصلی و مبنایی را در ایجاد فضاهای نامتوازن توسعه در مقیاس یک کشور یا منطقه دخیل می‌دانند. این دو عامل عبارتند از ریشه جغرافیایی قدرت و سود. یکی از وجوه قدرت در حاکمیت ملی و منطقه‌ای، ریشه جغرافیایی آن است. متأسفانه میزان نفوذ این قدرت در بیشتر موارد به زیان مناطق کم توسعه در مقیاس ملی و نواحی کم توسعه در مقیاس منطقه‌ای است (عظیمی، ۱۳۸۱: ۶۶). زیرا نواحی فقیر اغلب از لحاظ سیاسی نیز در حاکمیت ضعیف هستند (هاروی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). از این رو، دولت‌ها می‌توانند نقش بسزایی را در زمینه افزایش یا کاهش نابرابری‌های ناحیه‌ای بازی کنند. دولت‌های ملی نقش حیاتی در توسعه اقتصادی ناحیه از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم، تخصیص منابع، مالیات و سیاست‌هایی در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی ایفا می‌کنند (Song et al, 2000: 254). از این رو، در تجزیه و تحلیل علل و عوامل نابرابری نواحی، علاوه بر نقش مؤثر دولت، نباید از عوامل طبیعی و تفاوت‌های

سرزمینی، اقتصاد سیاسی، انقلاب صنعتی، استثمار، جهانی شدن و شرکت های فراملیتی، دین و سنت و مواردی از این دست غافل ماند (جمالی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۸).

مطالعه در زمینه نابرابری های ناحیه ای در سطح دنیا به شکل دانشگاهی با کار محققانی مانند ویلیامسون^۱ (۱۹۶۵)، فولمیر^۲ (۱۹۷۹)، سوجا^۳ (۱۹۸۰)، اسمیت^۴ (۱۹۸۴)، لی^۵ (۲۰۰۰)، وای^۶ و فان^۷ (۲۰۰۰)، یو^۸ و وای (۲۰۰۳)، وای و یی^۹ (۲۰۰۴)، غلام حسن^{۱۰} (۲۰۰۴)، لیو^{۱۱} (۲۰۰۶)، فرزیر^{۱۲} (۲۰۰۶)، هلد^{۱۳} و کایا^{۱۴} (۲۰۰۷)، سن^{۱۵} (۱۳۷۹) و محققان دیگر شدت گرفت. در مورد ایران نیز مطالعاتی توسط محققانی مانند امیراحمدی (۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۹۰)، شربت اوغلی (۱۹۹۱)، کلانتری (۱۹۹۶ و ۱۹۹۶)، افروغ (۱۳۷۷)، زیاری (۱۳۷۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱)، طالبی و زنگی آبادی (۱۳۸۰)، نوربخش (۱۳۸۲)، حکمت نیا و موسوی (۱۳۸۳)، قنبری هفت چشمه و حسین زاده دلیر (۱۳۸۴)، یاسوری (۱۳۸۴)، بدری و اکبریان رونیزی (۱۳۸۵)، جمالی و همکاران (۱۳۸۹)، قنبری (۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲ و...) و دیگران صورت گرفته است.

در ایران، تمرکز امکانات و خدمات اداری و اقتصادی در تهران و مناطق مرکزی، تحت تأثیر مکانیسم های حاکم بر ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور و نحوه نگرش به توسعه بر پایه ایجاد قطب های رشد، منجر به جریان بزرگ مهاجرت سرمایه و نیروی انسانی ماهر و متخصص از نواحی پیرامونی به مرکز شده؛ که نتیجه آن، رشد و تمرکز امکانات در یک نقطه و رکود در نواحی دیگر است. با افزایش شکاف توسعه بین نواحی، عدالت اجتماعی - اقتصادی مفهوم

-
1. Williamson
 2. Folmer
 3. Soja
 4. Smith
 5. Lee
 6. Wei
 7. Fan
 8. Yu
 9. Ye
 10. Golam Hassan
 11. Liu
 12. Fraser
 13. Held
 14. Kaya
 15. Sen

خود را از دست داد. به هر حال، توسعه و توسعه یافتگی در ایران با چالش‌های متعددی روبروست. بنابراین، در این پژوهش تلاش شده است با شناختی همه‌جانبه از توانمندی‌ها و پتانسیل‌های جغرافیایی استان‌های ایران و همچنین، بررسی و تجزیه و تحلیل سطوح توسعه یافتگی استان‌ها بر اساس ۶۹ شاخص که شامل ۱۸ شاخص اقتصادی، ۱۷ شاخص فرهنگی و آموزشی، ۱۷ شاخص زیربنایی و مسکن و ۱۷ شاخص بهداشتی و درمانی است، به بررسی رابطه بین پتانسیل‌های جغرافیایی و توسعه یافتگی در استان‌های ایران اقدام شود. به عبارت دیگر، این مطالعه در پی این است که با شناخت و بررسی بنیان‌ها و پتانسیل‌های محیطی و جغرافیایی محدوده مورد مطالعه و همچنین، تعیین سطوح توسعه یافتگی این محدوده، به رابطه توسعه یافتگی و پتانسیل‌های جغرافیایی دست یابد.

الف. مبانی نظری

نابرابری چیست؟ چه ماهیتی دارد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه می‌توان آن را در شهرها و نواحی شناسایی کرد؟ پیچیدگی مفهوم نابرابری مانند سایر مفاهیم فلسفی، باعث شده است که فلاسفه و صاحب‌نظران در تعریف آن اتفاق نظر نداشته باشند و از این‌رو، تعریف واحدی از آن ارائه نشده است. نابرابری در ابعاد و مقیاس‌های مختلف مانند نابرابری در سطح جهانی، ملی، ناحیه‌ای، شهری و روستایی ظهور می‌کند. این امر هم در کشورهای توسعه یافته و هم کشورهای در حال توسعه در تمامی ابعاد تداوم داشته است. بحث نابرابری توسعه نواحی، از موضوعاتی است که به تازگی یعنی پس از دهه ۱۹۶۰ در فرهنگ برنامه‌ریزی ناحیه‌ای مطرح شده و جایگاه آن هنوز در ایران مبهم است (جمالی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

توسعه، فرایند تکاملی و درون‌زای بلندمدتی است که شامل رشد اقتصادی مستمر، رفع فقر و محرومیت و کاهش نابرابری است. توسعه، همه‌جانبه‌های زندگی اجتماعی انسان اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را شامل است (بهشتی، ۱۳۹۵: ۱۷-۴۹). بنابراین، توسعه تنها فرایندی اقتصادی نیست، بلکه فرایندی چند بُعدی است که شامل سازمان دهی مجدد و جهت دهی اقتصاد و نظام‌های اجتماعی است. همچنین، به دنبال افزایش درآمد و بهره‌وری جامعه است. توسعه اصولاً شامل تغییرات بنیادی در ساختارهای سازمان‌ها، جوامع و

مدیریت‌هاست و البته تغییر در دیدگاه مردم و در برخی موارد، سنت‌ها و عقاید نیز هست (Streeten, 2006: 403). برخی از صاحب‌نظران، عقب‌ماندگی و نابرابری را به‌طور سیستمی مورد بررسی قرار می‌دهند که بر اساس آن، مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی و... موجب شده است برخی از ملل و یا نواحی در جهان، توسعه‌یافته و گروهی، توسعه‌نیافته باشند. از یک نظر، رشد ناحیه‌ای ممکن است به‌صورت نتیجه حرکات منابع تولیدشده به‌وسیله عواید متفاوت تلقی شود؛ به این ترتیب که این عوامل منجر به تفاوت‌های اولیه در استعدادهای ناحیه‌ای در سرمایه و نیروی کار شود. دیدگاه دیگری، علل تفاوت‌های ناحیه‌ای را در کارکردهای متفاوت تولید یا در تفاوت‌های نیاز به صادرات می‌داند (قنبری، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

۱. نظریه قطب رشد

مفهوم قطب رشد توسط «فرانسوا پرو» فرانسوی در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد. از میان تمام مفاهیمی که برای توسعه فضایی مطرح شده، ایده «قطب رشد» گیرایی و استفاده بیشتری در ادبیات توسعه داشته است. به اعتقاد پرو، قطب‌های رشد دارای صنایع یا کارخانه‌هایی با عملکرد اساسی و دارای استقرار رشد بسیار قوی هستند. وی رشد صنایع اساسی و پیشرفته را موتور حرکت رشد اقتصاد ملی می‌داند که در مکان‌های معینی بروز می‌کند. در نتیجه، رشد نامتوازن به‌وقوع خواهد پیوست و صنایع جدید در نزدیکی زیرساخت‌ها و زیربنای مورد نیاز آن مستقر می‌شوند و نقاط رشد معینی را ایجاد می‌کنند (Zeller, 2006). این تمرکز مکانی، با عقب‌ماندگی نواحی دیگر همراه خواهد بود و نتیجه آن، قطب‌بندی منطقه‌ای و گسترش ناهمگون توسعه از نظر جغرافیایی است که در پی آن، آثار نفوذکننده متعددی، تصحیح این نامتوانی را تضمین خواهد کرد. در مرکز قطب رشد، بنگاه‌های پیش‌تاز متعلق به صنایع پیشاهنگ قرار دارند که بر سایر واحدهای اقتصاد مسلط هستند. حالت تسلط یک شرکت بر بسیاری از شرکت‌های دیگر، ویژگی مهم پدیده قطب رشد است.

مفهوم «اثر پخش»، «اثر تراوش» یا «اثر چکیدن» در تئوری قطب رشد به این معنی است که به مرور زمان، ویژگی‌های پیشاهنگی قطب رشد، مانند موجی در فضای اطراف پخش می‌شود تا

سراسر منطقه را بگیرد. اثر بخش، مهم‌ترین قسمت این نظریه است و حاکی از تراوش اثرات توسعه به اطراف قطب است. تجربیات حاصل از اجرای سیاست‌های قطب‌رشد در امر توسعه در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا نشان‌دهنده این واقعیت است که تأثیرات جانبی قطب‌های رشد در توسعه منطقه‌ای با توفیق همراه نبوده است و نتوانسته توسعه همه‌جانبه و یکپارچه منطقه‌ای را فراهم آورد و در بیشتر موارد، تأثیرات منفی و زیان‌باری در پی داشته؛ بدین‌سان که نابرابری‌های بین مرکز و پیرامون افزایش یافته است. تأثیرات منفی این نظریه باعث شد که در سال ۱۹۷۵ میلادی «هوزلیتز» نظریه شهرهای زایا و شهرهای انگلی را مطرح کند. در این نظریه، شهرهای زایا به شهرهایی گفته می‌شوند که اثرات مفید بر حوزه نفوذ دارند و شهرهای انگلی، شهرهایی هستند که باعث سیر قهقراپی در حوزه‌های پیرامونی خود می‌شوند (شکویی، ۱۳۹۰: ۳۱۳).

۲. نظریه مرکز - پیرامون

این نظریه را جان فریدمن هنگام مطالعه سیاست توسعه منطقه‌ای در کشور ونزوئلا مطرح کرد. این نظریه نخستین کوشش برای تنظیم مدل فضایی سیستماتیک و دقیقی از مفهوم مرکز رشد بود. فریدمن مشکل تبدیل رشته‌های ناموزون به رشد موزون را در ضعف نگرش سیستمی در انتخاب کانون‌های رشد و بخش پیش‌تاز دانسته و با طرح دو مفهوم هسته بخش^۱ و هسته منطقه^۲، ضرورت برخورد سیستمی در طراحی بخش و منطقه هسته‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهد. در این نظریه، حل مشکل رشد ناموزون میان مناطق (مناطق توسعه یافته و مناطق محروم و مراکز جمعیت) از طریق سامان‌دهی مناطق عملکردی توصیه می‌شود. در این سامان‌دهی، طراحی هسته منطقه که شامل مادرشهر منطقه به همراه چند کانون رشد با فاصله مناسب از مادرشهر می‌شود، به‌عنوان زیرمجموعه به‌هم پیوسته‌ای که نه تنها از نظر فیزیکی به خوبی به یکدیگر مرتبط شده، بلکه از نظر عملکردی نیز مکمل یکدیگر هستند، چارچوب برنامه‌ریزی فضایی را تشکیل می‌دهند (آسایش، ۱۳۹۱: ۲۷).

1. Core Sector
2. Core Region

۳. عدالت منطقه‌ای دیوید هاروی

دیوید هاروی در کتاب «عدالت اجتماعی و شهر» با بررسی مفهوم عدالت اجتماعی، آن را از دید جغرافیایی مورد کنکاش قرار داده و معتقد است توزیع عادلانه در مقیاس سرزمینی و منطقه‌ای لزوماً مترادف با توزیع عادلانه در سطوح دیگر یا توزیع عادلانه بین افراد نیست و برای بررسی عدالت منطقه‌ای، فرض می‌کند که توزیع عادلانه در سطح مناطق، توزیع عادلانه بین افراد را نیز به دنبال خواهد داشت. هاروی ماهیت عدالت اجتماعی را به کمک سه معیار کلی تشریح کرده است: نیاز، منفعت عمومی و استحقاق. وی برای تدوین اصول توزیع عادلانه منطقه‌ای، تعیین هر کدام از مفاهیم فوق را ضروری می‌داند و معتقد است که احتمالاً می‌توان با ترکیبی از آنها و طرح نظریه‌ای، تخصیص منابع به مناطق را انجام داد و عدالت منطقه‌ای را از طریق مقایسه تخصیص فعلی با تخصیص فرضی سنجید (هاروی، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۹). با این روش، امکان تشخیص مناطقی که از استانداردهای عدالت اجتماعی بیشتری فاصله را دارند، میسر خواهد شد. نیاز، مفهومی نسبی است. احتیاجات و نیازهای انسانی هم ثابت نیستند، زیرا مقولاتی وابسته به شعور انسان هستند و به موازات تحول جامعه، شعور و در نتیجه، نیاز تحول می‌یابد.

هاروی نیاز را بر اساس چند مقوله فعالیت تعریف کرده است: ۱. خوراک؛ ۲. مسکن؛ ۳. خدمات بهداشتی؛ ۴. تحصیلات؛ ۵. خدمات اجتماعی و محیط زیست؛ ۶. کالاهای مصرفی؛ ۷. تأسیسات تفریحی؛ ۸. دلپذیری محله؛ و ۹. وسایل حمل و نقل (Shaban & Bhole, 2000: 24). از نظر وی، میزان نسبی محرومیت افراد در مناطق مختلف را می‌توان با ۳ شاخص تشخیص داد. اول، اینکه افراد از خدماتی محروم باشند؛ دوم، اینکه سایر افرادی را مشاهده کنند که از آن خدمات برخوردارند و سوم، چیزی را بخواهند و داشتن آن را مقدور بدانند. وی معتقد است که مفهوم محرومیت نسبی معمولاً با گروه مرجع آمیخته است و گروه مرجع می‌تواند به لحاظ اجتماعی تعیین شود؛ برای نمونه، افراد یک منطقه یا یک محله. تفاوت میان آمال و خواسته‌های افراد با سطح خدمات گروه مرجع می‌تواند شاخصی برای اندازه‌گیری میزان محرومیت نسبی باشد. هاروی در مورد بحث مصالح و منفعت عمومی معتقد است که مسئله اصلی این است که تخصیص منابع به یک منطقه، چگونه در وضع سایر مناطق تأثیر

می‌گذارد. فنونی مانند ضریب فزاینده‌گی بین منطقه‌ای مدل‌هایی هستند که می‌توانند آن را بررسی کنند.

در بحث استحقاق، وی به مسائل طبیعی مانند طوفان، سیل، زلزله و مانند آن در مناطق اشاره می‌کند و معتقد است اگر در منطقه‌ای به لحاظ طبیعی مشکل وجود داشته باشد، باید منابع بیشتری برای مقابله با حوادث به آن اختصاص یابد. در حقیقت، این گونه استدلال می‌کند که اختصاص منابع بیشتر به این منطقه، ناعادلانه نیست؛ چون این امکانات نیاز افراد ساکن آن منطقه است و این دور از عدالت نیست. وی مفهوم عدالت اجتماعی منطقه‌ای را به این صورت قابل دسترس می‌داند که: ۱. توزیع درآمد و منابع به روشی باشد که الف: نیازهای جمعیت هر منطقه برآورده شود؛ ب: تخصیص منابع به روشی صورت گیرد که ضرایب فزاینده‌گی بین منطقه‌ای به حداکثر برسد؛ و ج: تخصیص منابع اضافی به روشی باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی مؤثر باشد. ۲. سازوکارهای سازمانی و اقتصادی و سیاسی به گونه‌ای باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهبود یابد. اگر این شرایط موجود باشد، آنگاه می‌توان به توزیع عادلانه منطقه‌ای دست یافت (زیاری، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

۴. نظریه دوگانگی منطقه‌ای میردال

میردال هم از جمله نظریه پردازانی است که بحث نابرابری‌های منطقه‌ای را مطرح کرده است. وی معتقد است رشد مراکز خاصی در کشورها به هر دلیل اولیه‌ای که صورت گیرد، پس از مدتی هرچند باعث افزایش صرفه‌جویی‌های داخلی و خارجی می‌شود، اما خواه ناخواه منجر به عقب‌ماندگی مراکز و مناطق دیگر خواهد شد (شیعه، ۱۳۹۲: ۲۴۱). میردال برای تشریح نظریه خود، از دو واژه «اثرات بازدارنده» و «اثرات تهییج‌کننده» یا «اثر انتشار» استفاده می‌کند. به نظر او، اثرات بازدارنده، تمام تأثیرات منفی تغییراتی است که در اقتصاد انجام می‌شود که نتیجه فعالیت نیروهایی در خارج از سیستم است. میردال در زمینه نابرابری‌های منطقه‌ای و دوگانگی‌ها، نظام سرمایه‌داری را مقصر می‌داند؛ چون در این نظام، سود، هدف اصلی است و منابع جایی می‌روند که سود بیشتر باشد. از نظر او، نظام سرمایه‌داری مانند آهن‌ربا عمل می‌کند؛

یعنی مناطقی که از شرایط بهتری برای توسعه برخوردارند و نرخ سود در آن‌ها بالاست، نیروی کار و سرمایه را به خود جذب می‌کنند. این مناطق چون وضعیت بهتری داشته و امکانات توسعه را نیز جذب می‌کنند، توسعه‌یافته‌تر می‌شوند.

از نظر میردال، اثر انتشار، اثری است که موجب می‌شود فرایند توسعه در یک بخش یا یک منطقه یا کشور به سایر بخش‌ها یا مناطق دیگر سرایت کند و آن‌ها را نیز با خود جلو ببرد. در مقابل، اثر بازدارنده، اثری است که باعث می‌شود تا جلوی گسترش توسعه یک بخش یا یک منطقه به سایر بخش‌ها یا مناطق گرفته شود. فرایند رشد و توسعه از هر دو اثر انتشار و بازدارنده برخوردار است. در ضمن، وی معتقد است «اثر بازدارنده» در ممالک توسعه‌نیافته بر «اثر انتشار» غالب است (White et al, 2010: 125).

ب. شاخص‌های تحقیق

تعیین شاخص‌ها، مهم‌ترین قدم در مطالعات توسعه ناحیه‌ای است و در واقع، بیان آماری پدیده‌های موجود در ناحیه است (کلانتری، ۱۳۸۰: ۱۱۱). شاخص‌ها، ارقامی هستند که برای اندازه‌گیری و سنجش نوسان‌های عوامل متغیر در طول زمان به کار می‌روند (قنبری، ۱۳۸۹: ۱۶۹). انتخاب شاخص مناسب برای هر جامعه، بستگی به دسترسی به آمارها، ماهیت و ترکیب جمعیتی و درآمدی آن جامعه، هدف برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و بالاخره انتخاب محقق دارد (رئیس‌دانا، ۱۳۸۴: ۱). بستر، بر قابلیت کاربردی بودن شاخص‌ها تأکید دارد (Baster, 1972) و سیرز معتقد است که مهم‌ترین کاربرد شاخص‌ها، ارائه اهداف برنامه‌ریزی است (Seers, 1972: 3). در این پژوهش تلاش شده شاخص‌هایی مورد استفاده قرار گیرد که بتواند اهداف نگارنده این پژوهش را در سنجش میزان توسعه‌یافتگی به نمایش بگذارد. تعداد شاخص‌های مورد استفاده در این تحقیق ۶۹ مورد است.

۱. شاخص‌های اقتصادی

درصد شاغلان نسبت به کل جمعیت، درصد شاغلان بخش صنعت، درصد شاغلان معدن به کل شاغلان، درصد شاغلان بخش حمل و نقل و ارتباطات به کل شاغلان، درصد شاغلان

دارای تحصیلات عالی به کل شاغلان، درصد شاغلان زن دارای تحصیلات عالی، نرخ مشارکت زنان، درصد قانون‌گذاران و مقامات عالی رتبه به کل شاغلان، درصد ارزش افزوده معدن نسبت به کل کشور، درصد ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به کل کشور، درصد بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی به کل جمعیت، نرخ مشارکت، درصد شاغلان بخش کشاورزی، درصد شاغلان بخش خدمات، درصد شاغلان بخش آموزش، نرخ بیکاری در نقاط روستایی، نرخ بیکاری در نقاط شهری، نرخ بیکاری.

۲. شاخص‌های فرهنگی - آموزشی

ضریب باسوادی، ضریب باسوادی زنان، درصد محصلان مرد، درصد محصلان زن، تعداد فارغ‌التحصیلان عالی نسبت به هزار نفر، تعداد فارغ‌التحصیلان عالی زن به ازای هزار نفر زن، تعداد دانشجویان مراکز عالی به ازای هزار نفر، تعداد دانشجویان زن دانشگاه‌ها و مراکز عالی به ازای هزار نفر، تعداد دانشجویان مرد دانشگاه‌ها و مراکز عالی به ازای هزار نفر، تعداد کتابخانه‌ها به ازای هزار نفر، تعداد صندلی سینما به ازای هزار نفر، تعداد دانش‌آموزان دولتی و غیرانتفاعی به ازای هزار نفر دانش‌آموز، معکوس نسبت دانش‌آموز به کلاس، نسبت کارکنان اداری و دفتری به کل کارکنان، تعداد روستاهای تحت پوشش نهضت سواد آموزی، تعداد کادر آموزشی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به ازای هزار نفر دانشجو.

۳. شاخص‌های زیربنایی و مسکن

درصد واحدهای مسکونی دارای برق، درصد واحدهای مسکونی دارای تلفن، درصد واحدهای مسکونی دارای آب لوله‌کشی، درصد واحدهای مسکونی دارای گاز، درصد کارگاه‌های صنعتی نسبت به کل کشور، درصد هتل‌های نقاط شهری نسبت به کل کشور، تعداد پروانه بهره‌برداری صنعتی صادرشده نسبت به کل کشور، معکوس خانوار به مسکن، طول آزادراه‌ها، طول مسیرهای چهار خط اصلی، طول مسیرهای اصلی معمولی، طول جاده‌های فرعی آسفالتی، طول جاده‌های فرعی شنی، طول جاده‌های فرعی روستایی، جمع انواع راه‌های تحت حوزه استحفاظی، درصد شرکت تعاونی مسکن نسبت به کل کشور، تعداد روستاهای گازرسانی شده.

۴. شاخص‌های بهداشتی و درمانی

تعداد پزشکان عمومی به ازای هزار نفر، تعداد پزشکان متخصص به ازای هزار نفر جمعیت، تعداد دندان پزشکان به ازای هزار نفر، تعداد داروساز به ازای هزار نفر، تعداد متخصص زنان و زایمان به ازای هزار نفر، تعداد متخصص کودک به ازای یکصد هزار نفر، تعداد جراح عمومی به ازای یکصد هزار نفر، تعداد متخصص بیهوشی به ازای یکصد هزار نفر، تعداد پیراپزشکان به ازای هزار نفر، تعداد مراکز بهداشتی درمانی به ازای هزار نفر، تعداد خانه‌های بهداشت فعال به ازای هزار نفر، تعداد بیمارستان به ازای یکصد هزار نفر، تعداد تخت بیمارستان به ازای هزار نفر، تعداد رادیولوژیست به ازای یکصد هزار نفر، تعداد مراکز فیزیوتراپی به ازای یکصد هزار نفر، تعداد داروخانه به ازای یکصد هزار نفر، جمع کل پزشکان به ازای هزار نفر.

ج. تعیین سطوح توسعه‌یافتگی استان‌های ایران

پس از جمع‌آوری و انتقال داده‌ها به پایگاه داده، بر اساس روش‌های پیشنهادی یعنی ضریب آنتروپی برای وزن‌دهی به شاخص‌ها و روش TOPSIS برای محاسبه توسعه‌یافتگی استان‌ها بر روی شاخص‌ها در استان‌های ایران اعمال شد که در ادامه به نتایج حاصل از اعمال این روش‌ها و داده‌های به‌دست آمده، اشاره می‌شود.

مسئله تصمیم‌گیری چند شاخصه را می‌توان در ماتریس تصمیم‌گیری خلاصه کرد که سطرهای آن گزینه‌ها را مشخص می‌کند. همچنین، سلول‌های داخل ماتریس، موقعیت گزینه سطری را نسبت به شاخص ستونی ذی‌ربط نشان می‌دهد (اصغری‌پور، ۱۳۹۴: ۵۸). موضوع دیگر در سیاست‌های تصمیم‌گیری، بحث وزن شاخص‌هاست. اگر به‌طور طبیعی وزن شاخص‌ها مشخص باشد، همین وزن‌ها را در محاسبات منظور می‌کنیم. در غیر این صورت، باید به کمک کارشناسان و خبرگان بخش و یا از تکنیک‌های وزن‌دهی برای تعیین وزن هر یک از شاخص‌ها استفاده کرد. به این ترتیب، هر مسئله تصمیم‌گیری چند شاخصه با دو مشکل انتخاب تصمیم‌گیری و انتخاب تکنیک وزن‌دهی روبروست (قاضی‌نوری، ۱۳۸۴: ۳). در این راستا، TOPSIS به‌عنوان روش تصمیم‌گیری چند شاخصه، روشی ساده ولی کارآمد در اولویت‌بندی محسوب می‌شود. این روش توسط چن و هوانگ در سال ۱۹۸۱ مطرح شده است.

الگوریتم TOPSIS تکنیک تصمیم‌گیری چند شاخصه جبرانی بسیار قوی برای اولویت‌بندی گزینه‌ها از طریق شبیه‌کردن به جواب ایده‌آل است که به نوع تکنیک وزن‌دهی، حساسیت بسیار کمی داشته و پاسخ‌های حاصل از آن، تغییر عمیقی نمی‌کند. در این روش، گزینه انتخاب شده باید کوتاه‌ترین فاصله را از جواب ایده‌آل و دورترین فاصله را از ناکارآمدترین جواب داشته باشد (شانیان، ۱۳۸۵: ۳).

۱. وزن‌دهی به روش آنتروپی شانون

ایده اصلی این روش بر این پایه استوار است که هرچه پراکندگی در مقادیر یک شاخص بیشتر باشد، آن شاخص از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، برای محاسبه وزن شاخص‌ها به ترتیب زیر عمل می‌کنیم (m تعداد گزینه‌ها است).

محاسبه میزان فراوانی نسبی شاخص‌ها:

$$p_{ij} = \frac{a_{ij}}{\sum_{i=1}^n a_{ij}}, \forall i, j \quad (1)$$

محاسبه ضریب ثابت k:

$$k = \frac{1}{\ln(m)} \quad (2)$$

محاسبه مقدار آنتروپی شاخص‌ها:

$$E_j = -K \cdot \sum_{i=1}^m [P_{ij} \ln P_{ij}]; \forall j \quad (3)$$

محاسبه مقدار درجه انحراف شاخص‌ها:

$$d_j = 1 - E_j; \forall j \quad (4)$$

مقدار d_j نبود اطمینان یا درجه انحراف را برای شاخص j ام بیان می‌کند و چون روش آنتروپی شانون بیشترین وزن را به شاخص با بیشترین درجه انحراف می‌دهد، پس خواهیم داشت:

$$w_j = \frac{d_j}{\sum_{j=1}^n d_j}; \forall j \quad (5)$$

برای محاسبه توسعه‌یافتگی با روش تاپسیس، با توجه به توضیحاتی که در روش‌شناسی تحقیق ارائه شد، بعد از تشکیل ماتریس $n \times m$ و انجام مراحل دو تا شش و به‌دست آوردن

ایده آل‌های مثبت و منفی و همچنین، محاسبه معیار فاصله و نزدیکی نسبی به ایده آل‌ها و به دست آوردن ضریب C_i توسعه‌یافتگی استان‌های ایران محاسبه شد.

جدول ۱. رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس ضریب C_i

رتبه	استان	C_i	رتبه	استان	C_i
۱	تهران	۱.۷۰۲۶۲۹	۱۷	خوزستان	۱.۰۴۷۴۱۵
۲	یزد	۱.۶۰۹۳۴۴	۱۸	خراسان جنوبی	۱.۰۳۳۷۳۸
۳	سمنان	۱.۵۹۴۳۶۲	۱۹	بوشهر	۰.۹۹۲۰۱۶
۴	کرمان	۱.۴۸۸۳۲۱	۲۰	آذربایجان غربی	۰.۹۹۱۳۱۴
۵	اصفهان	۱.۴۵۸۲۶۶	۲۱	خراسان شمالی	۰.۹۸۶۳۴۱
۶	آذربایجان شرقی	۱.۳۲۸۷۰۱	۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	۰.۹۷۱۹۴۵
۷	مرکزی	۱.۳۰۷۷۰۴	۲۳	اردبیل	۰.۹۴۴۷۱۵
۸	فارس	۱.۲۸۴۸۴۲	۲۴	گلستان	۰.۹۳۴۱۶
۹	خراسان رضوی	۱.۲۴۴۶۹۱	۲۵	کردستان	۰.۹۱۳۳۳۸
۱۰	مازندران	۱.۱۵۸۹۳۶	۲۶	هرمزگان	۰.۸۷۰۴۶۸
۱۱	گیلان	۱.۱۵۱۴۶۴	۲۷	همدان	۰.۸۴۹۶۴
۱۲	البرز	۱.۱۴۹۳۷۶	۲۸	چهارمحال و بختیاری	۰.۸۱۰۱۶۷
۱۳	قزوین	۱.۰۹۸۸۳۵	۲۹	ایلام	۰.۸۰۸۴۶۵
۱۴	زنجان	۱.۰۹۳۶۱۷	۳۰	کرمانشاه	۰.۷۴۸۱۸۵
۱۵	لرستان	۱.۰۸۲۶۷	۳۱	سیستان و بلوچستان	۰.۶۸۴۶۵۵
۱۶	قم	۱.۰۶۲۷۹۸			

منبع: محاسبه نگارنده

شکل ۱. نمودار تحلیل خوشه‌ای توسعه یافتگی استان‌های ایران

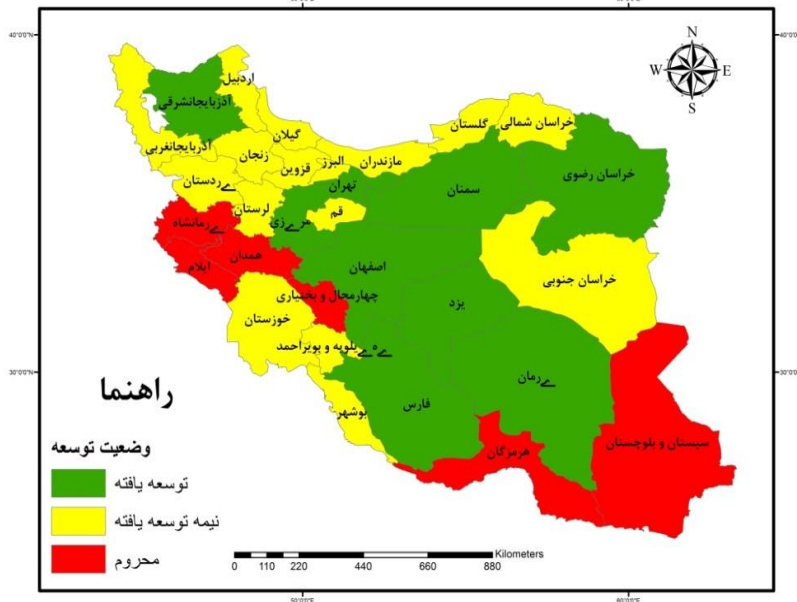


جدول ۲. سطوح توسعه استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های منتخب در سال ۱۳۹۰

میزان برخورداری	نام استان‌ها
توسعه یافته	تهران، یزد، سمنان، کرمان، اصفهان، آذربایجان شرقی، مرکزی، فارس، خراسان رضوی
نیمه توسعه یافته	مازندران، گیلان، البرز، قزوین، زنجان، لرستان، قم، خوزستان، خراسان جنوبی، بوشهر، آذربایجان غربی، خراسان شمالی، کهگیلویه و بویراحمد، اردبیل، گلستان، کردستان
محروم	هرمزگان، همدان، چهارمحال و بختیاری، ایلام، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان

منبع: محاسبات نگارنده

شکل ۲. وضعیت توسعه یافتگی استان‌های ایران



د. پتانسیل‌های طبیعی و جغرافیایی استان‌های ایران

در این قسمت و بعد از محاسبه میزان توسعه‌یافتگی استان‌های ایران، با توجه به اینکه هدف این تحقیق بررسی رابطه بین سطوح توسعه‌یافتگی و پتانسیل‌های جغرافیایی استان‌های ایران است، به ارائه توان‌ها و پتانسیل مناطق و استان‌های ایران بر اساس نقشه‌های به‌دست آمده از سیستم اطلاعات جغرافیایی و تحقیقات به‌عمل آمده پرداخته شده است. شاخص‌های مورد نظر در این تحقیق برای سنجش میزان پتانسیل مناطق جغرافیایی شامل اقلیم، بارندگی، پوشش گیاهی، توپوگرافی، رودخانه، فرسایش و محورهای ارتباطی هستند. ایران کشوری با تنوع وسیع در ناهمواری‌ها و آب و هواست (Sharbatoghli, 1990:38). به دلیل وسعت آن، تنوع‌های ناحیه‌ای در عوامل و توان‌های محیطی و طبیعی بسیار چشم‌گیر است (رهنمایی، ۱۳۷۰: ۱۱). برای تشریح بیشتر شرایط و وضعیت عوامل و پتانسیل‌های طبیعی، به توضیح هر کدام از موارد مطروحه در پتانسیل‌های طبیعی در این تحقیق پرداخته شده است.

۱. ناهمواری‌ها و توپوگرافی

ارتفاعات ایران از چهار رشته کوه تشکیل می‌شود که در این بخش ابتدا تأثیر آنها بر مختصات جغرافیایی و توپوگرافی مناطق کشور ارزیابی و سپس به میزان تأثیر و نقش ظرفیت‌های توپوگرافیک هر منطقه بر میزان توسعه‌یافتگی مناطق پرداخته می‌شود.

الف. کوه‌های شمالی: این رشته‌کوه‌ها از ارتفاعات آرات در ترکیه شروع شده و در مسیر رشته کوه‌های آذربایجان (علمدار، سهند، ساوالان، تالش و قافلانکوه)، شمال استان مرکزی و جنوب استان‌های گیلان و مازندران (البرز) و خراسان (آلاداغ، بینالود، هزار مسجد و قره داغ) ادامه می‌یابد و در افغانستان به کوه‌های هندوکش متصل می‌شود. در این منطقه، سطوح توسعه بر اساس نقش و کارکردی که مناطق ایفا می‌کنند، تغییر می‌یابد؛ به طوری که ناحیه تهران که مرکزیت اداری-سیاسی کشور را بر عهده دارد، اثرات فضایی و انتشاراتی توسعه مرکز بر منطقه بر شدت توسعه‌یافتگی این نواحی افزوده است. هرچه از مرکز به پیرامون یعنی نواحی شرقی و غربی حرکت کنیم، از شدت توسعه‌یافتگی نواحی کاسته می‌شود. برای نمونه، در

محاسبه میزان توسعه یافتگی بر اساس شاخص‌های منتخب، استان تهران با شاخص $Cli=1/7$ در رتبه اول توسعه یافتگی قرار دارد.

هرچند نواحی شرقی یعنی خراسان و غربی یعنی آذربایجان به لحاظ عوامل طبیعی به ویژه وجود زمین‌های مساعد و حاصل خیز، اقلیم مناسب و بارندگی در وضعیت خوبی قرار دارند، اما عواملی همچون فقدان استفاده مناسب و کارآمد از کشاورزی مکانیزه، دوری از مرکز، بالابودن هزینه‌های زیرساخت‌های اقتصادی و زیربنایی و عمرانی در نواحی دور افتاده و پراکنده، سبب محرومیت بیشتر نواحی این دو منطقه شده است. همچنین، نقش عوامل مرزی، قومی، نژادی و زبانی بر میزان و شدت نابرابری‌ها و استفاده نکردن از پتانسیل‌های جغرافیایی موجود در مناطق، چه در محور غرب و چه در محور شرق، افزوده است. بنابراین، می‌توان گفت در ایران توان‌ها و پتانسیل‌های جغرافیایی به دلیل بهره‌برداری نادرست، چندان نقشی در توسعه نواحی نداشته و همبستگی بین این پتانسیل‌ها و سطوح توسعه یافتگی نواحی بسیار ضعیف بوده است.

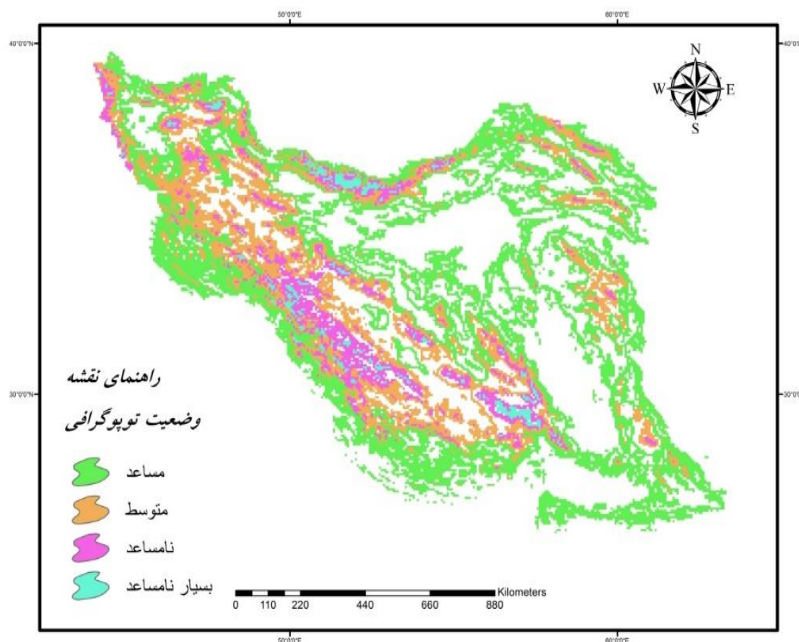
ب. کوه‌های غربی: این رشته کوه‌ها نیز از ارتفاعات آرات در ترکیه شروع می‌شود و به رشته کوه‌های ساری داش، چهل چشمه، پنجه علی، الوند و کوه‌های بختیاری، پیش کوه، پشت کوه، اشتران کوه و زردکوه که در طول شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده‌اند، می‌پیوندند. کوه‌های زاگرس نیز در این قسمت قرار دارند. این ناحیه جغرافیایی نیز به لحاظ عوامل اقلیمی و خاک و منابع آب و بارندگی و همچنین، از نظر معادن، وضعیت مناسبی برای توسعه داشته، اما بهره‌برداری نکردن از توان‌های محیطی این منطقه، موقعیت جغرافیایی و مرزی بودن، کوهستانی بودن، مشکلات ارتباطات و دسترسی، اثرات جنگ تحمیلی، مسائل قومی، فرهنگی و زبانی، بالابودن هزینه‌های عمرانی و زیربنایی، کم‌توجهی و سرمایه‌گذاری پایین در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی این نواحی، بر محرومیت آنها افزوده است.

ج. رشته کوه‌های جنوبی: این کوه‌ها از خوزستان تا بلوچستان کشیده شده است و به کوه‌های سلیمان در پاکستان می‌پیوندد. کوه‌های سپیدار، میمند، بشاگرد و بم‌پشت از جمله این رشته کوه‌هاست. این ناحیه که در سواحل خلیج فارس و دریای عمان در جنوب کشور واقع

شده است، به علت دسترسی به آب‌های آزاد، منابع نفت و گاز و موقعیت تجاری از توان و پتانسیل محیطی بالایی برای رشد و توسعه برخوردار است. اما به دلیل بدی آب و هوا، دوری از مرکز، موقعیت استراتژیک منطقه به دلیل مسائل سیاسی و امنیتی و کم توجهی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، نتوانسته جایگاه مناسبی پیدا کند و در نتیجه، جزو نواحی محروم و نیمه توسعه یافته به حساب می‌آیند. در واقع، منابع زیرزمینی در این ناحیه تنها از نظر مکانی و فضایی به آن متعلق بوده و عایدات آن بیشتر در تهران، اصفهان، اراک و جاهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌شود.

د. کوه‌های مرکزی و شرقی: کوه‌های کرکس، شیرکوه، کوهبنان، جبال بارز، هزار، بزمان و تفتان در این رشته کوه‌ها قرار دارند. این ناحیه از نظر توسعه یافتگی تناقض‌هایی را نشان می‌دهد. نواحی مرکزی و تا حدودی شرقی با وجود محدودیت‌ها و تنگناهایی که در عوامل طبیعی دارند، به علت عوامل سیاسی و وجود مقامات عالی رتبه از این ناحیه توانسته است سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی را در تمام زمینه‌ها به خود جذب کرده و در نتیجه جزو نواحی توسعه یافته کشور به حساب آید. اما هرچه از طرف مرکز و شرق به طرف جنوب شرقی حرکت می‌کنیم، بر میزان محرومیت و نابرابری افزوده می‌شود. این نواحی که بیشتر جزو نواحی محروم به حساب می‌آیند و در بیشتر مطالعاتی که توسط پژوهشگران به عمل آمده است و همچنین، پژوهش حاضر نیز مؤید آن است، تقریباً هیچ گونه آثار زیرساختی استراتژیک توسعه به چشم نمی‌خورد. دلایل این امر را می‌توان ناشی از عواملی مانند فقدان امنیت در ناحیه به علت مسائل ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی مانند هم‌مرز بودن با پاکستان و افغانستان، مسائل قومی، فرهنگی، قاچاق مواد مخدر، کم توجهی به محور جنوب شرق در برنامه‌ها و سیاست‌های کلان و در نتیجه، کمبود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی، کمبود بارندگی، وجود فاصله زیاد از مرکز و... دانست.

شکل ۳. وضعیت توپوگرافی استان‌های ایران



۲. اقلیم و آب و هوا

در ایران سه نوع آب و هوا را می‌توان تشخیص داد:

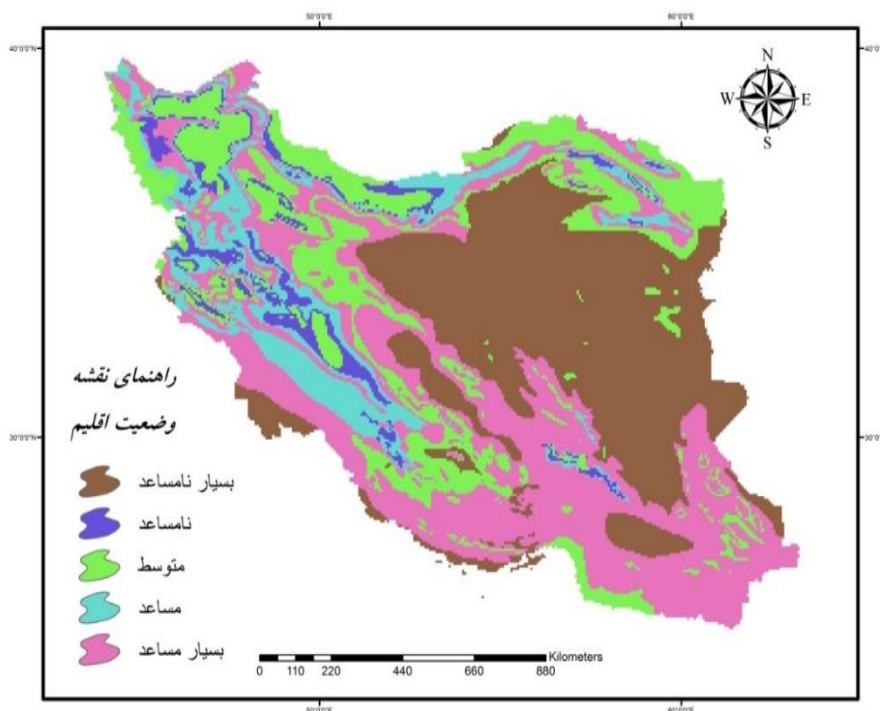
۱. آب و هوای بیابانی و نیمه‌بیابانی: بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های داخلی و کناره‌های جنوبی ایران دارای این نوع آب و هواست؛
۲. آب و هوای کوهستانی: این نوع آب و هوا در ایران به دو نوع آب و هوای سرد کوهستانی و آب و هوای معتدل کوهستانی تقسیم می‌شود؛
۳. آب و هوای خزری: ناحیه باریک و کم‌وسعتی است که میان دریای خزر و رشته‌کوه البرز جای دارد و میزان بارش سالانه آن بین ۶۰۰ میلی‌متر تا ۲۰۰۰ میلی‌متر متغیر است. به‌طور خلاصه، نقش آب و هوا در نابرابری‌های ناحیه‌ای را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد:
 ۱. میانگین بارش در ایران در حدود ۲۰۰ میلی‌متر ثبت شده است که از میانگین جهانی یعنی ۲۵۰ میلی‌متر کمتر است. این میزان بارش برای داشتن کشت دیم کافی نیست؛

۲. آب و هوای بخش بزرگی از ایران، بیابانی و نیمه‌بیابانی است. میزان بارندگی کمتر از سطح مورد نیاز یعنی حداقل ۲۵۰ میلی‌متر برای کشاورزی است. بنابراین، هزینه تأمین آب به درجات بالایی می‌رسد. آب و هوای سرد کوهستانی که بر بخش‌هایی از کشور حاکم است، نیز توان تولید حداکثر را محدود می‌کند؛

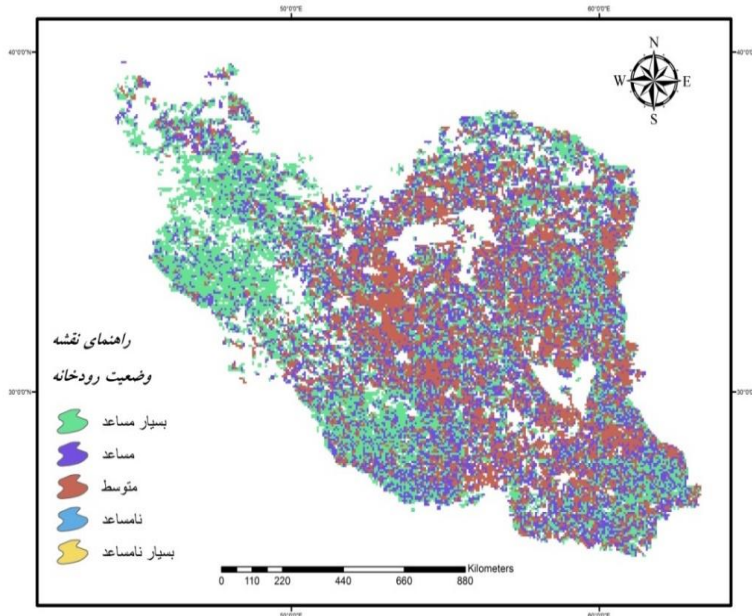
۳. نوسان شدید دما در مقیاس روزانه و دوره سالانه، معیشت و شرایط زیستی مردمان این نواحی را دچار مسائل منفی زیادی کرده است؛

۴. تنوع اقلیمی در کشور باید در راستای گسترش صنعت توریسم و گذران اوقات فراغت از طریق تزریق سرمایه و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بخش توریسم به خدمت گرفته شود. این در حالی است که این امر تاکنون میسر نشده است.

شکل ۴. وضعیت اقلیم استان‌های ایران



شکل ۵. وضعیت رودخانه‌ها در استان‌های ایران

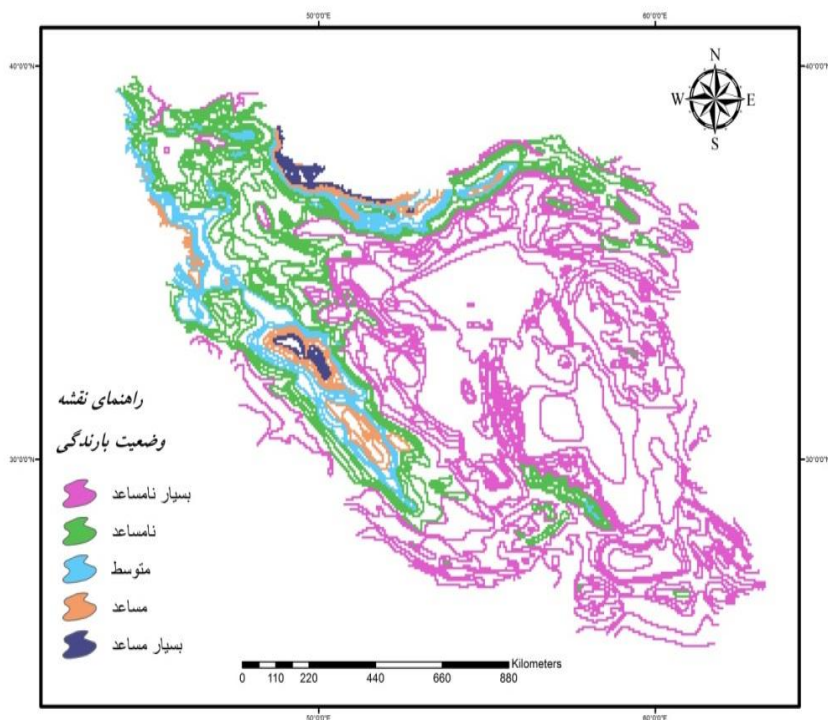


۳. آب و خاک

کمبود آب در ایران با توجه به قرارگرفتن کشور در کمربند بیابانی، همواره یکی از مشکلات اساسی بوده است. به علت بارندگی کم، بیش از دو سوم ایران با کمبود آب مواجه است. از مشکلات مسئله آب در ایران، توزیع نامتناسب مکانی و زمانی بارش و میزان بالای تبخیر و تعرق و مدیریت نادرست منابع آب‌های زیرزمینی و سطحی است. در حال حاضر، تأمین آب برای محدوده‌های کم‌آب هزینه‌های زیادی را ایجاد کرده است. هزینه برای تأمین آب به‌ویژه در مناطق دارای کمبود طبیعی منابع آب در ایران مرکزی، از یک‌سوم، متوجه تأمین آب است و از سوی دیگر، مبارزه با عوارض ناشی از کمبود و یا نبود آب مانند مهاجرت از آن دسته مناطق روستایی است که زمانی دارای آب بوده‌اند. ذخایر آب‌های ایران با جمعیت کشور در شرایط فعلی به‌ویژه در کلان‌شهرها تناسبی ندارد. برقراری رابطه منطقی بین میزان جمعیت و امکانات آبی باید در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان مورد توجه قرار گیرد. افزایش بی‌رویه جمعیت برخی از کلان‌شهرها باعث بهره‌برداری بیش از حد مجاز منابع آبی این نواحی شده است.

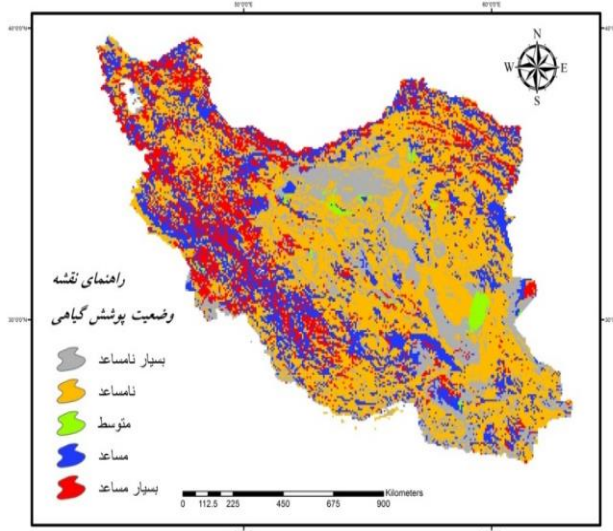
علاوه بر این، در برخی از کلان‌شهرها مانند اصفهان و تبریز، از منابع آبی دیگر نواحی نیز برای تأمین آب این شهرها استفاده می‌شود که علاوه بر هزینه‌های گزاف انتقال آب از مبدأ به مقصد، تبعات منفی زیادی را نیز در محیط زیست و توسعه نواحی مبدأ بر جای گذاشته است. بخش وسیعی از نواحی مرکزی ایران را یک کمربند بزرگ کوهستانی، بیابان‌های خشک، شوره‌زار و کویرها تشکیل می‌دهد. بزرگ‌ترین این بیابان‌ها، دشت کویر در جنوب کوه‌های البرز و دشت لوت در جنوب شرقی ایران است. پس از دشت‌های غربی و شمال غربی و حاشیه ساحلی دریای خزر، متراکم‌ترین و بزرگ‌ترین زیستگاه‌های انسانی ایران، کوهپایه‌ها هستند که از حدود ۱۶۴ میلیون هکتار، تنها ۱۹ میلیون هکتار آنها زیر کشت است و بازمانده آن به مراتع و علفزارها با ۱۰ میلیون هکتار، جنگل‌ها و بوته‌زارها با ۱۹ میلیون هکتار، ۳۱ میلیون هکتار زمین‌های دارای قابلیت استفاده و ۸۵ میلیون هکتار آن نیز شامل بیابان، موات، زمین‌های شهری و آب است (Sharbatoghli, 1990: 38).

شکل ۶. وضعیت بارندگی در استان‌های ایران



بسیاری از شهرها و روستاهای ایران بر روی خاک‌های حاصل خیز واقع شده‌اند؛ به گونه‌ای که مطیعی لنگرودی در تحقیقی که در سال ۱۳۶۶ انجام داده، معتقد است بین حاصل خیزی خاک و میزان جمعیت در ایران رابطه وجود دارد. اما او در این میان استثناهایی نیز قائل است و از جمله به تهران و اصفهان اشاره می‌کند که با وجود کمبود ریزش باران، به دلیل عوامل دیگر، از نواحی پرتراکم ایران به حساب می‌آیند (مطیعی لنگرودی، ۱۳۶۶). همان گونه که در بالا به آن اشاره شد، بسیاری از سکونت‌گاه‌های ایران در نواحی حاصل خیز و بر روی خاک‌های حاصل خیز واقع شده‌اند. بنابراین، این گونه خاک‌ها در معرض پدیده‌ای به نام مسکن‌سازی قرار دارند که این امر بسیاری از خاک‌های حاصل خیز را از بین برده است. سیاست‌ها و طرح‌های شهری نیز بر وسعت این کار افزوده و به آن دامن زده است. با توجه به سطوح توسعه یافتگی نقاط شهری استان‌های ایران و برقراری رابطه منطقی این سطوح، توسعه، با منابع طبیعی هر کدام از نواحی روشن می‌شود که در ایران توان‌های طبیعی به علت بهره‌برداری‌های نادرست، غلبه و تشویق سیاست‌های صنعت‌گرایی صنایع مونتاژ، خدمات‌گرایی و مصرف‌گرایی، کم‌توجهی به بخش کشاورزی و منابع طبیعی، مدرنیزه‌نبودن بخش کشاورزی، پایین بودن و در واقع پایین نگه‌داشتن قیمت محصولات کشاورزی و نقش پررنگ عوامل دیگر مانند اقتصاد سیاسی و برنامه‌ها و سیاست‌گذاری کلان و... نقش ضعیفی را در توسعه نواحی داشته و همبستگی بین عوامل طبیعی و سطوح توسعه یافتگی نواحی بسیار ضعیف بوده است.

شکل ۷. وضعیت پوشش گیاهی در استان‌های ایران



ه. نابرابری و تحلیل همبستگی پتانسیل جغرافیایی و سطوح توسعه در ایران

یکی از مهم‌ترین دلایل نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران، روشن نبودن نظام و روش برنامه‌ریزی در کشور است (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۰: ۲۰۶). علاوه بر آن، فقدان نظام مدیریت منطقه‌ای و تعریف نکردن نهادها و سازمان‌های اجرایی مشخص، منجر به ابهام در جایگاه قانونی، مسئولیت و نحوه تهیه و نظارت طرح‌های منطقه‌ای و آمایشی شده و در عمل، رقابت بین‌دستگاهی موجب شکل‌گیری سیاست‌های موازی در تهیه و تدوین برنامه‌های منطقه‌ای شده و این امر بر تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای افزوده است (شیخی، ۱۳۸۰: ۱۸-۵۵). با ظهور رضاشاه و ایجاد حکومت مقتدر و متمرکز در کشور و متعاقب آن، با افزایش نقش اقتصادی دولت در اداره امور کشور، به دلیل افزایش درآمدهای نفتی از یک‌سو، و حضور قومیت‌های مختلف به‌ویژه در مناطق مرزی و سابقه بعضی ناآرامی‌ها و جدایی‌طلبی‌ها از سوی دیگر، شیوه اداره متمرکز کشور در دوران‌های بعدی نیز تحکیم و تقویت شد (عالمی، ۱۳۸۰: ۴۵). با نگاهی اجمالی به برنامه‌های عمرانی قبل و پس از انقلاب اسلامی در زمینه توسعه و عمران ناحیه‌ای، رابطه آن‌ها با نابرابری‌های ناحیه‌ای به‌خوبی روشن می‌شود.

بررسی تاریخی نظام برنامه‌ریزی کشور قبل از انقلاب نشان می‌دهد نوع تقسیمات درباره اهداف، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و ضوابط مربوط به تخصیص منابع به شکلی بوده که دستورات از بالا به سازمان برنامه و بودجه و دستگاه‌های اداری و وزارتخانه‌ها القاء می‌شد. چون نواحی فقیر به لحاظ سیاسی ضعیف هستند و همچنین، در کشور ملاحظات سیاسی بر دیدگاه‌های اقتصادی غالب بوده، تخصیص بهینه منابع کمتر صورت می‌گرفت (هاروی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). عوامل فوق‌الذکر و نیز فقدان نظام برنامه‌ریزی بخشی-ناحیه‌ای از یک‌سو، و بخشی‌بودن برنامه‌ها به علت سلطه نظام تمرکزخواه و تمرکزگرا از سوی دیگر، زمینه‌ای بوده تا نواحی در تهیه و تنظیم برنامه‌های توسعه کشور مشارکت جدی و سازمان‌یافته نداشته باشند. به همین خاطر، برنامه‌های توسعه فارغ از توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و محدودیت نواحی کشور تهیه می‌شود. واقعیت این است که مجموعه برنامه‌های عمرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران موفق به ایجاد تعادل‌های ناحیه‌ای نشدند و به تشدید نابرابری‌ها و قطبی‌شدن فضایی و بخشی یاری رسانده بودند (صرافی، ۱۳۷۹: ۷۹). نتیجه این‌گونه برنامه‌های بخشی، افزایش شکاف و

واگرایی ناحیه‌ای، عقب‌ماندگی برخی از نواحی به‌ویژه نواحی حاشیه‌ای و مرزی و تشدید نابرابری و بی‌تعادل‌های ناحیه‌ای بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌واسطه ارزش‌های اسلامی و انقلابی، برقراری تعادل‌های ناحیه‌ای و محرومیت‌زدایی در اولویت برنامه‌های اول و دوم قرار گرفت. همچنین، در برنامه‌های سوم و چهارم بر توسعه نواحی محروم، تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی و توجه به توانمندی‌های محلی و افزایش نقش مشارکت مردمی و مسؤولان محلی توجه شده است. اما با وجود تمامی کوشش‌هایی که در سطح برنامه‌ریزی ناحیه‌ای صورت گرفته است، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در ایران چه از جنبه نهادی و روند برنامه‌ریزی و چه از جنبه نظری و نتایج، وابسته به برنامه‌ریزی‌های ملی بیشتر با دیدگاه‌های بخشی بوده و برنامه‌ریزی‌های محلی بیشتر با دیدگاه‌های کالبدی از جایگاه قانونی کارآمدی برخوردار نبوده و راهی دراز پیش روی دارد (صرافی، ۱۳۷۹: ۸۸).

میان ثروت اقتصادی و قدرت اجتماعی و سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد و در دنیای سرمایه‌داری این دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند (کمالی، ۱۳۷۹: ۱۵۹). آن‌گونه که هاروی نیز بر آن تأکید می‌کند، نواحی فقیر از لحاظ سیاسی در حاکمیت نیز فقیر هستند (هاروی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). از این‌رو، این نواحی منابع کم‌تری را می‌توانند به خود اختصاص دهند؛ به‌گونه‌ای که به عنوان نمونه، وزن ساختار دولتی در استان‌هایی مانند سمنان، اصفهان، یزد و کرمان به مراتب از استان‌هایی چون ایلام، کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی بزرگ‌تر است. به این ترتیب، سهم بودجه جاری استان‌هایی که وزن موجود آن‌ها در ساخت اداری دولت بیشتر است، با کم‌ترین نفوذ قدرت و به‌صورت خودکار سهم بالاتری در بودجه سالیانه کشور دارند. به عبارت دیگر، ساخت موجود اداری که از پیش وجود داشته، خود حکم بر انتقال منابع بیشتری به استان‌هایی دارد که عموماً توسعه‌یافته‌ترند. از این‌رو، نقش ریشه جغرافیایی قدرت در عالی‌ترین مراکز تصمیم‌گیری بسیار با اهمیت است. عامل مهم دیگری که تجربه در ایران نشان داده است، ریشه نابرابری جغرافیای قدرت در حاکمیت تنها معطوف به ناموزونی توسعه نیست، بلکه عوامل ایدئولوژیک نیز در جغرافیای قدرت مؤثر هستند.

بررسی نارسایی‌ها و ناهمگونی‌ها در نظام‌های ناحیه‌ای در ایران مبین تأثیرات شدید اقتصاد سیاسی در تخصیص منابع و روند شکل‌گیری نابرابری‌های ناحیه‌ای بوده است. در ایران، تخصیص منابع و امکانات به‌شکلی است که نواحی که به‌لحاظ سیاسی در مرتبه بالایی قرار دارند، در رقابت تخصیص منابع بین نواحی، بیش‌ترین سرمایه و امکانات را به خود اختصاص می‌دهند؛ بدون اینکه این تخصیص منابع بر مبنای توان‌های محیطی صورت گیرد. اختصاص سرمایه‌ها و منابع به نواحی بانفوذ از لحاظ سیاسی و بی‌توجهی به توسعه فضایی یکپارچه، به توسعه آن نواحی و توسعه‌نیافتگی سایر نواحی منجر شده است. بنابراین، می‌توان گفت در ایران غالب بودن ملاحظات سیاسی بر دیدگاه‌های اقتصادی، ظرفیت‌های جغرافیایی و دیگر استعدادهای نواحی عامل مهمی در شکل‌گیری نابرابری‌ها و ناهمگونی‌های ناحیه‌ای بوده است (قنبری، ۱۳۹۲).

در سیاست‌های گذشته، بحث دولت‌سازی بیشتر از ملت‌سازی صورت گرفته است که این عامل، خود بر افزایش تنش بین اقوام دامن زده است. بررسی نظام‌های سیاسی حاکم در ایران در صد سال اخیر نشان می‌دهد که این نظام‌ها همواره به‌دنبال حکومت‌های تمرکزگرا بوده‌اند و بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی و ناهمگونی فرهنگی نواحی مختلف کشور، تمام تلاش خود را صرف استقرار حکومت‌های مقتدر مرکزی کرده و نواحی حاشیه‌ای کشور را که از لحاظ قومی، زبانی و فرهنگی با حکومت‌های مرکزی تفاوت‌هایی داشتند، فراموش کرده‌اند. بنابراین، نواحی پیرامونی کشور که دارای هویت‌های محلی و قومی هستند، در مقابل حکومت‌های مرکزی قرار گرفته و قدرت مانوردهی سیاسی را از آنان سلب کرده‌اند؛ که این به محرومیت نواحی پیرامون دامن زده است. تلاش‌هایی هم که پس از انقلاب اسلامی صورت گرفته، بیش‌تر به‌صورت سطحی بوده است.

با اجرای سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش صنعت و ایجاد قطب‌های رشد، بخش کشاورزی در ایران به حاشیه رانده شد. رشد و گسترش بخش صنعت با تکیه بر صادرات نفت و کاهش اهمیت بخش کشاورزی، نوعی دوگانگی را در اقتصاد ایران به‌وجود آورد. نواحی بزرگ با تکیه بر صنعت و سرمایه‌گذاری مازاد اقتصاد حاصل از نفت، توسعه پیدا کردند و نواحی متکی بر بخش کشاورزی، با کاهش نقش این بخش، از رشد و توسعه بازماندند. اختلاف درآمد و سرمایه‌گذاری متفاوت در نواحی مختلف کشور، شکاف توسعه بین نواحی را بیشتر کرد و

نوعی دوگانگی ناحیه‌ای را در پهنه سرزمینی کشور به وجود آورد. در واقع، آنچه در ایران روی داد، نه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بود و نه تجددگرایی، بلکه شبه تجددگرایی بود که درآمدهای نفتی آن را تسریع کرد. به همین شکل، تغییرات ساختاری اقتصاد نیز نه به علت شهرنشینی، که به واسطه شهرزدگی بود (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۸۶). بنابراین، با وجود تلاش‌های صورت گرفته، برنامه‌ها و سیاست‌های دولت پس از انقلاب اسلامی تا کنون نتوانسته هماهنگی و توازن بین بخش‌های اقتصادی کشور به وجود آورد و در نتیجه، روز به روز بر وسعت شکاف و نابرابری‌های ناحیه‌ای افزوده شده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ۶۹ شاخص انتخابی مربوط به توسعه در میان استان‌های ایران در سال ۱۳۹۰ از طریق روش‌های آنتروپی شانون و تاپسیس مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس بررسی صورت گرفته، در سال ۱۳۹۰ از مجموع ۳۱ استان کشور، تهران، یزد، سمنان، کرمان، اصفهان، آذربایجان شرقی، مرکزی، فارس و خراسان رضوی توسعه یافته هستند. شانزده استان کشور نیمه توسعه یافته هستند که مازندران در میان استان‌های نیمه توسعه یافته در رتبه اول و استان کردستان در رتبه آخر قرار گرفته‌اند و ۶ استان کشور در ردیف استان‌های محروم جای گرفته‌اند که از این میان، استان سیستان و بلوچستان به عنوان محروم‌ترین استان شناخته شده است.

با توجه به محاسبات صورت گرفته، بیشتر نواحی توسعه یافته و نیمه توسعه یافته ایران، مانند استان‌های تهران، سمنان، یزد و... در مرکز کشور واقع شده‌اند و برعکس، بیشتر نقاط شهری محروم استان‌های ایران مانند سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی در پیرامون قرار گرفته‌اند. بر اساس محاسبات انجام گرفته، نقاط توسعه یافته مناطقی هستند که از پتانسیل و توان محیطی پایینی برخوردارند. از این رو، می‌توان به این نتیجه رسید که نقاط شهری استان‌های ایران از نظر سطوح توسعه یافتگی از نظریه مرکز- پیرامون فریدمن پیروی می‌کنند. همچنین، با توجه به نظریه هاروی که بر اساس آن نواحی فقیر، از لحاظ قدرت، نفوذ و نخبگان سیاسی نیز فقیر هستند، می‌توان به این نتیجه دست یافت که بیشتر نقاط شهری محروم استان‌های ایران از لحاظ

سیاسی و احزاب سیاسی یعنی داشتن مقامات عالی‌رتبه در ارکان حاکمیتی به‌ویژه هیأت دولت نیز ضعیف هستند و همچنین، بین پتانسیل جغرافیایی و توسعه‌یافتگی استان‌های ایران رابطه نامتناسبی وجود دارد؛ چون استان‌هایی مانند یزد، سمنان و کرمان که از پتانسیل‌های محیطی پایینی برخوردارند، به ترتیب با ضریب $1/6$ ، $1/5$ و $1/48$ از توسعه‌یافتگی بالایی برخوردار هستند و در رتبه‌های ۲، ۳ و ۴ قرار دارند. بنابراین، می‌توان گفت در ایران توان‌ها و پتانسیل‌های جغرافیایی به‌دلیل بهره‌برداری نادرست، نقش چندانی در توسعه نواحی نداشته و همبستگی بین این پتانسیل‌ها و سطوح توسعه‌یافتگی نواحی بسیار ضعیف بوده است.

بیش از شصت سال از عمر برنامه‌ریزی در ایران می‌گذرد. به‌رغم این تجربه نسبتاً طولانی، «نگرش بخشی» بر نظام برنامه‌ریزی ایران سایه افکنده است؛ به‌طوری که این عامل و سایر عواملی که در این مقاله به آنها اشاره شد، باعث شده است تا ایران در ردیف کشورهای قرار گیرد که از بی‌تعادلی‌های ناحیه‌ای و همچنین، کم‌توجهی به پتانسیل‌ها و توان‌های محیطی در توسعه مناطق و استان‌های خود رنج می‌برد. با چنین روند و برنامه‌ریزی‌هایی، استان‌های محروم در آینده با محدودیت‌های بیشتری در دستیابی به توسعه مواجه خواهند بود. اگر نابرابری‌های ناحیه‌ای و بی‌توجهی به پتانسیل‌های محیطی با روند فعلی استمرار یابد، به تضعیف وحدت و حاکمیت ملی می‌انجامد و در آینده، نابسامانی‌های بیشتر به‌ویژه در نواحی محروم دور از انتظار نخواهد بود.

منابع

- اصغریور، محمدجواد (۱۳۹۴)، «تصمیم‌گیری‌های چند معیاره»، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه تهران.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، «فضا و نابرابری اجتماعی، ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی و پیامدهای آن»، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- آسایش، حسین (۱۳۹۱)، «اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای»، چاپ دوم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- بدری، سیدعلی و سعیدرضا اکبریان رونیزی (۱۳۸۵)، «مطالعه‌ی تطبیقی کاربرد روش‌های سنجش توسعه‌یافتگی در مطالعات ناحیه‌ای»، *مجله جغرافیا و توسعه*، شماره‌ی پیاپی ۷ (بهار و تابستان).
- بهشتی، محمدباقر (۱۳۹۵)، *اقتصاد ایران در فرایند توسعه*، تبریز: انور کتاب.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و حسین رجبی سناجردی (۱۳۹۲)، «نظریه‌های شهر و پیرامون»، تهران: سمت.
- جمالی، فیروز، محمدرضا پورمحمدی و ابوالفضل قنبری (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر روند تغییرهای سطوح توسعه و نابرابری‌های ناحیه‌ای در نقاط شهری استان آذربایجان شرقی در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵»، *فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال ۲۰، شماره‌ی پیاپی ۳۵، شماره‌ی ۳ (پاییز).
- جمالی، فیروز، قنبری، ابوالفضل و محمدرضا پورمحمدی (۱۳۸۹)، «نگرشی بر مفهوم نابرابری و مفاهیم مرتبط با آن در مطالعات اجتماعی-اقتصادی»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی - برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۲ (تابستان).
- حسین‌زاده دلیر، کریم (۱۳۸۰)، «برنامه‌ریزی ناحیه‌ای»، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- حکمت‌نیا، حسن و میرنجف موسوی (۱۳۸۳)، بررسی و تحلیل روند تغییرات سطوح توسعه و نابرابری‌های ناحیه‌ای در استان یزد (۱۳۷۵ - ۱۳۵۵)، *مجله جغرافیا و توسعه*، شماره‌ی پیاپی ۴ (پاییز و زمستان).
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۰)، «توان‌های محیطی ایران»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران.
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۴)، «اندازه‌گیری شاخص و پویش فقر در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۷ (تابستان).
- زالی، نادر (۱۳۷۹)، «سطح بندی توسعه‌ی منطقه‌ای (نمونه‌ی موردی استان آذربایجان شرقی)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۷)، مدل‌های تحلیلی فقر، توزیع درآمد و نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال سیزدهم، شماره‌ی ۱، شماره‌ی پیاپی ۴۸ (بهار).
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۹)، سنجش درجه‌ی توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران، *نامه علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۸، پیاپی ۱۶ (پاییز و زمستان).

- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۱)، «شناسایی سطوح توسعه در مناطق ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۵۰-۵۱، پیاپی ۱۶۲-۱۶۳ (تابستان و پاییز).
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۹۱)، «مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های برنامه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۹)، «برابری و آزادی»، مترجم: حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
- شانیان، علی (۱۳۸۵)، «کاربرد تکنیک‌های تصمیم‌گیری چند معیاره در انتخاب راهبرد مناسب جهت اجرای پروژه‌ی فناوری اطلاعات»، تهران: نشر سازمان مدیریت صنعتی ایران.
- شکویی، حسین (۱۳۹۰)، «دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری»، تهران: سمت.
- شیخی، محمد (۱۳۸۰)، «برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران (۱۳۶۰-۱۳۸۰)، ضرورت‌ها، گرایش‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره‌ی ۶ (تابستان).
- شیعه، اسماعیل (۱۳۹۲)، «با شهر و منطقه در ایران»، چاپ هشتم، تهران: مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- صرافی، مظفر (۱۳۷۹)، «میانی برنامه‌ریزی توسعه‌ی منطقه‌ای»، چاپ دوم، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز مدارک علمی و انتشارات.
- طالبی، هوشنگ و علی زنگی‌آبادی (۱۳۸۰)، «تحلیل شاخص‌ها و تعیین عوامل مؤثر در متدولوژی توسعه‌ی انسانی شهرهای بزرگ کشور»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۶۰ (بهار).
- عالی، محمدعلی (۱۳۸۰)، «مدیریت توسعه‌ی منطقه‌ای در ایران؛ تجربه‌ی طرح توسعه‌ی شرق»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره‌ی ۶ (تابستان).
- قاضی نوری، سپهر و حبیب‌اله طباطبایی (۱۳۸۱)، «تحلیل حساسیت مسائل تصمیم‌گیری چند شاخصه نسبت به تکنیک مورد استفاده»، دانش مدیریت، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
- قنبری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران، با تأکید بر نقاط شهری استان آذربایجان شرقی»، رساله دکتری، دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز.
- قنبری، ابوالفضل (۱۳۸۹)، «تحلیل علل و عوامل نابرابری در نقاط شهری استان آذربایجان شرقی»، فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، دوره‌ی جدید، سال هشتم، شماره‌ی ۲۶ (پاییز).
- قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران»، فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط، شماره‌ی ۱۳ (تابستان).
- قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران»، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قنبری هفت چشمه، ابوالفضل و کریم حسین‌زاده دلیر (۱۳۸۴)، «تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی ۱۳۷۵»، مجله جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، شماره‌ی (پاییز و زمستان).
- کاتوزیان، محمدعلی (همايون) (۱۳۶۸)، «اقتصاد سیاسی ایران: استبداد و شبه مدرنیسم ۱۳۵۷-۱۳۰۵»، تهران: پایپروس.
- کمالی، علی (۱۳۷۹)، «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری‌های اجتماعی»، تهران: سمت.
- کلانتری، خلیل (۱۳۸۰)، «برنامه‌ریزی و توسعه‌ی منطقه‌ای، تئوری‌ها و تکنیک‌ها»، تهران: خوشبین و انوار دانش.
- لطیفی، غلامرضا (۱۳۸۸)، «نیم‌نگاهی به برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران و جهان»، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۱۷ پیاپی ۱۲۵ (مرداد).

- مطیعی لنگرودی، سیدحسن (۱۳۶۶)، «تراکم جمعیت در ایران»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۵ (تابستان).
- مهدوی، مسعود و علی اکبر نجفی کانی (۱۳۸۵)، «دهباری‌ها، تجربه‌ای دیگر در مدیریت روستاهای ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۵۳ (زمستان).
- مهدوی، مسعود و علی شمس‌الدینی (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر نقش توانمندی‌های محیطی در توسعه پایدار نواحی روستایی، منطقه‌ی مورد مطالعه: بخش مرکزی شهرستان رستم»، *فصلنامه جغرافیای سرزمین*، سال دهم، شماره ۳۹ (پاییز).
- نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۰)، درگاه ملی مرکز آمار ایران.
- نوربخش، فرهاد (۱۳۸۲)، «توسعه انسانی و نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران: الگویی برای سیاستگذاری»، *اقتصاد سیاسی*، شماره ۲ (تابستان).
- هاروی، دیوید (۱۳۷۹)، «عدالت اجتماعی و شهر»، مترجمان: فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی‌زاده، چاپ دوم، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران).
- یاسوری، مجید (۱۳۸۴)، «سیاستگذاری منطقه‌ای و چگونگی نابرابری‌ها در کشور»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۱۱-۲۱۲ (فروردین و اردیبهشت).
- Amirahmadi, Hooshang and Farhad Atash (1987), "Dynamics of Provincial Development and Display in Iran 1956-1984", *TWPR*, Vol. 9. Issue. 2. [http:// www.amirahmadi.com](http://www.amirahmadi.com).
- Amirahmadi, Hooshang (1986), "Regional Planning in Iran: A Survey of Problems and Policies", *The Journal of Developing Areas*, Vol. 20 (July). [http:// www.amirahmadi.com](http://www.amirahmadi.com).
- Amirahmadi, Hooshang (1990), "Incongruities Between the Theory and Perception of Regional Development in less Development Countries: Toward Bridging the Gap", In: **Breaking the Boundaries: A One – World Approach to Planning Education**, Bishwapria Sanyal (eds), New York: Pileum Press. [http:// www.amirahmadi.com](http://www.amirahmadi.com).
- Baster, N (1972), "Development indicators: an introduction", *Journal of Development Studies*, Vol. 8. No. 3.
- Bono, Fillipa et al (2007), "Regional Inequalities in Consumption Patterns: A Multilevel Approach to the Case of Italy", *International Statistical Review*, Vol. 75, No. 1.
- Dupont, Vincent (2007), "Do Geographical Agglomeration, Rowth and Equity Conflict?" *Regional Science*, Vol. 86, No. 2 (June).
- Folmer, Hendrik and Jan Oosterhaven (1979), "Spatial Inequalities and Regional evlopment: A Framework", In Hendrik Folmer (eds), *Spatial Inequalities and Regional evlopment*, Boston: Kluwer.
- Frazer, Garth (2006), "Inequality and Development Across and Within Countries", *World Development*, Vol. 34, Issue. 9(September).
- Golam Hassan, Asan Ali (2004), *Growth, Structural Change and Regional Inequality in Malaysia*, ampshire: Ashgate.
- Held, David and Ayse Kaya (2007), "Introduction", In David Held and Ayse Kaya (eds), *Global Inequality*, Cambridge: Polity Press.
- Kalantari, Khalil (1996), "Intra Provincial Disparities in the Dewelopment Process in Iran", *Annals of the National Association of Geographers*, Vol. XVI, No .2.
- Lee, Jongchul (2000), "Changes in The Source of China Regional Inequality", *China Economic Review*, Volume 11, Issue. 3 (Winter).
- Liu, Hui (2006), "Changing Regional Rural Inequality in China 1980-2002", *Journal Area*, Vol. 38, Issue. 4 (December).
- Seers, D (1972), "What are we trying to messure?". *Journal of Development Studies*, Vol. 8, No. 3.
- Shaban. A. Bhole. L. M. (2000), "Regional Disparties in Rural Development in India", *Journal of Rural Development*, Vol. 19 (1).

- Sharbatoghlie, Ahmad (1991), "Urbanization and Regional Disparities in Post -Revolutionary Iran", Boulder: Westview Press.
- Smith, Neil (1984); **Uneven Development**, London: Basil lackwell..
- Soja, Edward (1980); "The Socio – Spatial Dialectic", **Annals of the Association of American Geographers**, Vol.70, No.2.
- Song, Shunfeng and et al (2000), "Intercity Regional Disparity in China", **China Economic Review**, Vol. 11, Issue. 4 (winter).
- Streeten, Paul (2006), "**Culture and Economic Development**", Handbook of the Economics of Art and Culture, 1.
- Wei, Yehua Dennis & Xinyue Ye (2004), "Regional Inequality in China: A Case Study of Zhejiang Province", **Tijdschriftvoor Economische en Social Geografie**, Vol. 95. No. 1(February).
- Wei, Yehua Dennis and C. Cindy Fan (2000), "Regional Inequality in China: A Case Study of Jiangsu Province", **Professional Geographer**, Vol. 52. No. 3 (August).
- White, Roger. Engelen, Guy. Uljee, Inge. Lavalle, Carlo. Erlich, Daniele (2010), "**Developing an Urban Land Use Simulator for European Cities**", Landscape and Urban Planning, Vol 30.
- Williamson, Jeffery (1965), "Regionallnequality and the Process of National Development", **Economic Development and Cultural Change**, Vol.13, No.4.
- Yu, Danlin and Yehua Dennis Wei (2003), "Analyzing Regional Inequality in Post- Mao China in GIS Environment", **Eurasian Geography and Economics**, Vol. 44, No. 7. <http://www.geog.utah.edu/>.
- Zeller, M. (2006), "**Rural development theory and policy**", Germany: University of Hohenheim.

Archive of SID